

نقدی بر نظریه بیگانگی قرآن با سیاست

(با الهام از اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام)*

- علی اکبر رستمی^۱
- محمد واعظزاده خراسانی^۲
- محمد امامی^۳

چکیده

یکی از پرسش‌های چالش‌انگیز و با سابقه در عرصه پژوهش‌های قرآنی این است که آیا قرآن با سیاست در ارتباط است؟ اهمیت این پرسش از آن روست که قرآن کریم مهم‌ترین منبع قوانین و احکام اسلامی است و هر گونه پاسخ مثبت یا منفی به این پرسش در پاسخ به پرسش پیوند اسلام یا دین با سیاست سهم به سزایی خواهد داشت. در این میان برخی نویسندگان بر این پندارند که قرآن به طور کامل با سیاست بیگانه است و برای تأیید این نگره دلایلی یادآور شده‌اند. این نوشتار در صدد است با ذکر اهم این دلایل و نقد آن و با نشان دادن پیوند اندیشه سیاسی - حکومتی امام خمینی با آیات قرآن کریم، بطلان و سستی نگره بیگانگی را آشکار ساخته و

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۹/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم اسلامی رضوی (نویسنده مسئول) (rostami_aliakbar@yahoo.com).

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد.

۳. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی (dr.imami@gmail.com).



وجود پیوند میان قرآن با سیاست را نمایان کند.
واژگان کلیدی: قرآن، سیاست، ارتباط، بیگانگی، امام خمینی.

مقدمه

قرآن کریم در سراسر تاریخ پرفراز و نشیب اسلام به عنوان چشمه‌ای فیاض و جوشان، آبشخور معارف و مباحث گوناگون بوده و هست و در طول قرن‌های متمادی، انسان‌های حقیقت‌جو را به سوی تعالی و تکامل و قلّه سعادت رهنمون ساخته است. در این میان گرچه متن قرآن، به اجماع مسلمانان مصون و محفوظ از هر گونه خطا و تحریف و دستبرد است (معرفت، ۱۴۰۳: ۶۰-۱۰۴)^۱ در عرصه تفسیر و برداشت از قرآن، مطالب و مباحثی گوناگون و گاه متضاد، به آن نسبت داده شده است. یکی از حوزه‌های بسیار مهم که از دیرباز مورد نزاع و مناقشه قرآن‌پژوهان قرار گرفته، حوزه سیاست، و به شکل ویژه حوزه معارف حکومتی قرآن کریم است. در این میان یکی از پرسش‌های بنیادین و درازدامن در حوزه مطالعات قرآنی که در یکی دو قرن اخیر و در عصر حاضر به شکل جدی‌تری مطرح و دنبال شده، این است که آیا قرآن به شئون اجتماعی زندگی بشر و به سیاست توجه نموده است؟ به عبارت دیگر، آیا پیوندی میان قرآن و سیاست وجود دارد یا خیر؟ و در صورت وجود ارتباط، قرآن تا چه میزان به سیاست اهتمام ورزیده است؟ این قبیل پرسش‌ها در شرایطی که تحولاتی در عرصه دولت‌های کشورهای اسلامی پدید آمده و دو گرایش دین‌گرایی و دین‌گریزی را در عرصه حکومت پدیدار نموده است از اهمیت بسیاری برخوردار است.

در بررسی این موضوع از منظر قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع دین اسلام، دیده شده که برخی از نویسندگان متأخر در برآورد خود چنین پنداشته‌اند که میان قرآن و سیاست هیچ گونه پیوند و مناسبتی وجود ندارد و قرآن بیگانه از سیاست است. این ادعا در تألیف دو تن از نویسندگان جهان اسلام نمایان‌تر است؛ یکی عبدالرزاق مصری و دیگری الصادق بلعید تونسسی. این دو نویسنده تلاش نموده‌اند ادله‌ای را نیز برای پندار خویش اقامه نمایند. در نوشتار پیش رو، نخست مهم‌ترین دلایل نگره بیگانگی قرآن با سیاست گزارش می‌گردد، سپس چند نقد بر این دلایل صورت می‌گیرد و در ادامه،

۱. ، در صفحات یادشده اقوال عالمان شیعه و اهل سنت درباره عدم تحریف قرآن گزارش شده است.



محورهایی از اندیشه سیاسی - حکومتی امام خمینی با استناد به آیات قرآن کریم تبیین می‌گردد تا پاسخ نقضی صریحی بر این نگره باشد.

دلایل نظریه بیگانگی قرآن با سیاست

۱. عدم کاربرد واژگان حامل اندیشه و مفهوم سیاسی در قرآن

صادق بلعید، استاد دانشکده حقوق دانشگاه تونس در بخشی از کتاب خود با عنوان *القرآن والتشريع* و در پاسخ به این پرسش که «آیا در قرآن کریم احکام سیاسی وجود دارد؟» وجود هر گونه پیوند و ارتباط میان قرآن و سیاست را منتفی دانسته و نخستین دلیل بر این ادعا را عدم کاربرد واژگان حامل اندیشه و سازوکار سیاسی در قرآن برشمرده و می‌نویسد:

به طور کلی، قرآن کریم فاقد هر گونه الفاظ و واژگانی است که دربردارنده اندیشه سیاسی و سازوکار ضروری آن است، در قرآن واژه «سیاست» و مشتقات گوناگون آن، حتی برای یک بار هم نیامده است، کلمات دولت، حکومت، سلطه و خلافت نیز در قرآن نیامده است (بلعید، ۲۰۰۴: ۲۳۲).

۲. تهی بودن واژگان ادعایی قرآنی از مفاهیم سیاسی رایج

به نظر مدعیان بیگانگی قرآن با سیاست، گرچه در قرآن کریم برخی واژه‌ها مانند «خلیفه»، «سلطان»، «حکم» و نظایر آن وجود دارد که ممکن است از آن معنای سیاسی برداشت شود ولی هیچ یک از این واژه‌ها دارای معنا و مفهوم سیاسی مصطلح و امروزی نیست. لذا قرآن ذاتاً به مقوله‌های سیاسی و اجتماعی پرداخته است (همان: ۲۳۳). در این باره علی عبدالرزاق پیش از بلعید در کتابی جنجال‌برانگیز با نام *الاسلام واصول الحكم* که پس از چاپ و انتشارش با واکنش منفی گسترده‌ای در مصر و سایر کشورها روبه‌رو شد، می‌نویسد:

هیچ کدام از اصطلاحاتی همچون: امامت، خلافت، بیعت، اولوالامر، امت و جماعت که در آیات و روایات به کار رفته است، به آن معنی که امروز آمیخته با مفهوم سیاست و دولت تفسیر می‌شوند مورد نظر نبوده است، معانی و تفسیرهای سیاسی که برای این گونه مقوله‌های شرعی ارائه می‌شود، «امام و خلیفه» به معنای

رئیس دولت، «اولی الامر» به معنای زمام‌داران و حکام، «بیعت» به مفهوم انتخابات و «امت و جماعت» به معنای ملت و دولت و کشور اسلامی، جملگی مفاهیم و معانی جدیدی هستند که اطلاق آن واژه‌ها بر این معانی، منوط بر آن است که در زمان نزول آیات و صدور روایات، چنین معانی از آن‌ها استفاده و استنباط شوند، در حالی که اثبات چنین امری امکان‌پذیر نیست (عبدالرزاق، ۱۹۶۶: ۴۵).

وی با بررسی معانی واژه‌های مذکور می‌کوشد تا به زعم خویش اثبات کند که کاربرد این واژه‌ها در قرآن کریم ناظر به معنا و مفهوم آن در عصر نزول بوده و دارای هیچ گونه بار معنایی سیاسی به مفهوم مصطلح و امروزی نیست.

۳. آیات قرآن نشان‌دهنده نبوت، رسالت و دین است، نه حکومت و دولت

صاحبان این نگرش در تکمیل دلایل خود کوشیده‌اند تمام آیاتی را که به نوعی با مسئله سیاست و حکمرانی پیامبر اسلام ﷺ و سایر پیامبران الهی در ارتباط است توجیه نموده و پیوند آن با سیاست را انکار کنند، سخن کلی آنان در این مقام این است که گرچه قرآن کریم سرگذشت نبوت انبیا و رسالت رسولان الهی و دیانت آنان را به تصویر کشیده، نبوت و رسالت هیچ ارتباطی با حکومت و سیاست ندارد، زیرا تمام فعالیت‌ها و برنامه‌های پیامبران جنبه معنوی و ایمانی داشته و بیگانه از سیاست مصطلح بوده است. عبدالرزاق با طرح پرسشی درباره ماهیت سیره و عمل پیامبر اکرم ﷺ می‌نویسد: مهم آن است که بدانیم... آیا مظاهر اقتداری که احتمالاً در سیره پیامبر مشاهده می‌شود، مظاهر دولتی سیاسی بود یا مظاهر اقتداری دینی؟ و آیا مجموعه‌ای که پیامبر در رأس آن بود، از نوع حکومت و دولت بود یا صرفاً مجموعه‌ای دینی و نه سیاسی؟ و بالاخره بدانیم که پیامبر فقط رسول بود یا هم شاه و هم رسول؟ (همو، بی‌تا: ۱۳۸)

وی در مقام پاسخ، با این ادعا که از آیات قرآن برمی‌آید که هیچ مناسبتی میان شأن نبوت پیامبر اکرم ﷺ با حکومت و سیاست وجود ندارد، می‌نویسد:

ظواهر قرآن مجید مؤید این قول است که پیامبر به قدرت سیاسی هیچ توجهی نداشته است. آیات قرآن بر این امر متمرکز است که عمل معنوی پیامبر از حدود ابلاغ پیام، که فاقد تمامی معانی اقتدار دنیوی است، تجاوز نمی‌کند (همان).

در عبارتی دیگر با استناد به آیه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ» (آل عمران / ۱۱۴)

می گوید:

چنان که می بینیم، قرآن تصریح می کند که محمد ﷺ جز رسولی که بعد از رسولان دیگر آمده نیست...، مأموریت او جز ابلاغ پیام خدا به مردم نیست، او جز ابلاغ پیام، تکلیف دیگری ندارد... (همان: ۱۴۸).

وی می افزاید:

راه این است که بپذیریم که محمد ﷺ فقط رسولی بوده که پیام دینی را ابلاغ کرده و هیچ تمایلی به قدرت نداشته است. او برای تأسیس دولت پادشاهی، به معنایی که از این کلمه و مترادفات آن فهم می شود، قیام نکرد. بر این مبنا، محمد ﷺ جز رسولی همانند برادران رسولش که بر او مقدم بودند، نبوده است؛ نه شاه بود، نه مؤسس دولت (همان: ۱۳۸).

طه حسین مصری نیز در کتاب *الفتنة الكبرى* مدعی شده که نه قرآن سیاست را به اجمال یا تفصیل تنظیم و بیان نموده و نه رسول اکرم ﷺ نظام سیاسی معینی را ترسیم نموده بلکه قرآن فقط دستور کلی به رعایت عدل و احسان داده است (صبحی صالح، ۱۹۹۲: ۲۵۰).

نقد تمهیدی بر دلایل نظریه بیگانگی قرآن با سیاست

مهم ترین نقد بر نگره بیگانگی قرآن با سیاست نقد نقضی است؛ نقدی که در آن با تبیین چگونگی ارتباط قرآن با سیاست، نگره بیگانگی به خودی خود نقض می گردد. این امر را در بخش پایانی نوشتار با نشان دادن ارتباط اندیشه سیاسی امام با قرآن پی می گیریم، بی شک در پرتو تبیین این ارتباط، پیوند قرآن با سیاست نیز به وضوح نمایان می گردد چه اینکه گفته شده: استوارترین دلیل برای اثبات وجود یک چیز، یافتن آن است،^۱ لذا نشان دادن پیوند قرآن با سیاست با الهام از اندیشه امام خمینی دلیلی استوار بر وجود این پیوند و بطلان نگره بیگانگی خواهد بود. با این حال در نقد دلایل سه گانه ای که برای دیدگاه بیگانگی ذکر شد نکات دیگری وجود دارد که می تواند مقدمه ای برای نقد تکمیلی آن باشد.

۱. أدلٌ دلیل علی وجود الشیء، وجدانه.

نقدی بر دلیل نخست

از سخن بلعید در دلیل اول پیداست که وی برای دست یافتن به احکام و آموزه‌های قرآنی مرتبط با سیاست و حکومت، نخست در جستجوی واژه سیاست و کلمات مشابه آن در قرآن برآمده و از آنجا که این واژه و واژگان هم‌خانواده آن را در قرآن نیافته، این امر را نشانه‌ای بر بیگانگی قرآن با سیاست شمرده است!

در این باره باید گفت، تردیدی نیست که ادعای بیگانگی قرآن با سیاست به بهانه نیافتن واژه سیاست و نظایر آن، سخنی ناپخته و ناصواب است؛ زیرا نیک می‌دانیم که تمام فقیهان مسلمان که احکام مربوط به موضوعات گوناگون را در منابع دینی از جمله قرآن جستجو می‌نمایند، به صرف نیافتن واژگان امروزی، از یافتن حکم ناامید نشده و صرف نظر نمی‌کنند؛ برای مثال، امروزه در حوزه بازرگانی و تجارت و اقتصاد، ده‌ها واژه و اصطلاح علمی جدید به کار می‌رود که در روزگار نزول قرآن و تا قرن‌ها پس از آن کاربرد نداشته است، با این حال فقیهان توانمند با مهارت فقهی خویش حکم بسیاری از آن موضوعات را با همین آیات موجود و با کمک روایات و در چارچوب سازوکارهای فقهی کشف و بیان می‌نمایند و این شیوه فقیهانه را در سایر موضوعات نیز دنبال می‌کنند. از همین روست که حوزه مسائل مستحدثه در فقه اسلامی گشوده شده و حکم بسیاری از موضوعات نوین و نوپیدا در آن چارچوب تعیین می‌گردد. به واقع، یکی از ابعاد هنر فقاہت و فقیهان در شناسایی و تشخیص صحیح موضوعات نوین و تطبیق آن بر موضوعات عصر نزول و سپس یافتن حکم مربوط به آن در متون دینی است. چنین شیوه‌ای از تعامل با قرآن است که می‌تواند زمینه‌ساز و جاری شدن آموزه‌ها و احکام آن را در ادوار و اعصار پس از عصر نزول فراهم ساخته و در نتیجه، جاودانگی و جهان‌شمولی قرآن کریم را نمایان سازد.

نقدی بر دلیل دوم

در دلیل دوم گفته شد که اصطلاحاتی مانند: اولوالامر، بیعت، شورا و نظایر آن، که ممکن است حمل بر معانی سیاسی شود، در قرآن آمده ولی معانی قرآنی آن با معانی سیاسی معاصر متفاوت است.

در پاسخ به این دلیل باید گفت: مراجعه به تفاسیر شیعه و سنی در واژگان مذکور نشان می‌دهد که از نظر مفسران جهان اسلام، این اصطلاحات و جملاتی که در بردارنده آن است، دارای مفاهیم سیاسی به همین معانی رایج کنونی است؛ زیرا حقیقت این قبیل اصطلاحات در عصر نزول و عصر حاضر یکسان است و تفاوت میان آن‌ها تنها در پیشرفت و تحول ساختاری و شکلی است؛ برای مثال، واژه «شوری» یکی از واژه‌هایی است که در قرآن آمده و مدعیان بیگانگی گفته‌اند که این واژه قرآنی فاقد بعد سیاسی است (بلعید، ۲۰۰۴: ۲۳۷). از طرفی می‌دانیم که یکی از مهم‌ترین موضوعات حوزه سیاست مسئله مبنای مشروعیت قوانین است و اینکه آیا قوانین مشروعیت خود را از اراده و خواست و میل مردم دریافت می‌کند یا از وحی؟

سخن مفسران فریقین در مورد آیه «شورا» نشان‌دهنده وجود ارتباط بین این آیه با مقوله سیاست است. فخر رازی ذیل آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» (آل عمران / ۱۵۹) مدعی است که امت اسلام اجماع و اتفاق نظر دارند بر اینکه موضوعاتی که در دین تعیین تکلیف شده و حکم و قانون آن به صراحت بیان شده است، مبنای مشروعیتش همان نظر وحی است و در این موارد هیچ گونه نظرخواهی یا مشورت جهت تغییر یا لغو آن جایز نیست، بلکه باید نظر و حکم شارع تا ابد ملاک عمل قرار گیرد (۱۴۲۱: ۶۷/۳).

صاحب تفسیر المنار نیز در سخنی مشابه می‌نویسد:

مراد از واژه «الأمر» که در این آیه به شکل معرفه آمده، امر مسلمانان است و مقصود همان است که در آیه ۳۸ سوره شوری آمده که از سوره‌های مکی است و فرموده: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ يَتِيمَ» کلمه امر در این آیه به ضمیر «هم» اضافه شده و مراد امر مسلمانان است. در آیه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ» نیز که مراد از «الأمر» امور دنیوی امت و مسلمانان است... نمی‌توان گفت که مراد از «الأمر» امر دینی صرف است که مستند به وحی می‌باشد؛ زیرا اگر مسائل دینی از قبیل: عقاید، عبادات و حلال و حرام، از طریق مشاوره تعیین تکلیف شود در آن صورت دین ساخته دست بشر خواهد بود حال آنکه هیچ کس حق اظهار نظر در قوانین الهی را در هیچ زمانی ندارد (رشید رضا، بی‌تا: ۲۰۰/۴).

علامه طباطبایی نیز ذیل همین آیه، محدود بودن مشاوره به حدود و قوانین شرعی را یادآور شده و مشورت نمودن را در مواردی که حکم آن از سوی شریعت بیان شده،

ناروا و حرام دانسته است (۱۹۷۲: ۵۶/۴).

بنابراین چنان که ملاحظه می‌کنیم مفسران گران‌قدر، موضوع مهم قلمرو و گستره مشورت و نظرخواهی از مردم یا نمایندگان آن‌ها را از دیدگاه قرآن بیان نموده و آن را محدود به مواردی که حکم آن در شریعت بیان نشده، دانسته‌اند و بر این اساس باید گفت: یکی از تفاوت‌های اصلی نظام شورایی مورد نظر قرآن با نظام‌های مشورتی موجود در دنیا در بخش قلمرو شورا و مشورت این است که در نگره اسلام و قرآن مشورت با مردم یا نمایندگان آن‌ها محدود به مواردی است که حکم آن توسط دین اعلان نشده باشد و از آنجا که عالمان و فقیهان مسلمان معتقدند که حکم هر پدیده‌ای را می‌توان از دین به دست آورد در نتیجه باید گفت: گستره شورا به امور اجرایی و شکلی محدود خواهد شد و اصل احکام و قوانین را دین مشخص می‌نماید، ولی در سایر نظام‌های حکومتی مردم‌سالار، مشروعیت تمام قوانین به میل و اراده و خواست مردم سپرده شده و دین نقشی در آن ندارد.

بنابراین به وضوح می‌بینیم که بر خلاف سخن عبدالرزاق، اصطلاح شورا به همین معنای معاصر، در قرآن آمده و مفسران نیز همین معنا را در نظر دارند. وی باید این نکته را در نظر داشته باشد که هرچند شکل و ساختار شورا در یک روند طبیعی، از گذشته تا عصر حاضر جدیدتر شده است در تمام موارد حقیقتی واحد وجود داشته و آن عبارت است از: نظرخواهی از مردم و جلب مشارکت آنان توسط حاکمان. این امر هم در شوراهای عصر رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشته و هم در نظام‌های پارلمانی فعلی دیده می‌شود، با این تفاوت که اسلام برای اعمال نظر مردم و مشارکت آنان چارچوبی تعریف نمود که بدان اشاره شد و در نتیجه آن را ضابطه‌مند ساخت ولی در نظام‌های دیگر به ویژه در نظام‌های مردم‌سالار، قلمروی برای آن تعریف نشده؛ زیرا هر چه را مردم بپسندند و بدان رأی مثبت دهند، مشروعیت خواهد یافت هرچند مخالف صریح دین باشد چنان که مشروعیت یافتن و قانونمند شدن پدیده‌های زشتی چون همجنس‌بازی و نظایر آن در برخی از کشورهای غربی و اروپایی و روند رو به افزایش آن در سایر کشورهای مردم‌سالار گواه این سخن است.^۱

۱. اکنون دنیا شاهد قانونی بودن همجنس‌بازی و رسمیت داشتن ازدواج همجنس‌بازان در اکثر کشورهای غربی است: از جمله در: فرانسه، هلند، اسپانیا، پرتغال، آمریکا و... (<<http://fa.wikipedia.org>> .cf).

نقدی بر دلیل سوم

الف) تناقض گویی در برداشت از آیات

عبدالرزاق برای اثبات دلالت آیات قرآن بر بیگانگی رسالت انبیا با سیاست تلاش زیادی کرده است، با وجود این، دلالت روشن برخی آیات بر وجود ارتباط میان رسالت با سیاست به قدری عیان است که وی را دچار سردرگمی و تناقض گویی نموده است؛ برای مثال، وی قبلاً با استناد به آیه ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ﴾ (آل عمران / ۱۴۴) و آیه ﴿وَمَا عَلَيَّ الرُّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ (عنکبوت / ۱۸) ادعا نمود که وظیفه پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقط ابلاغ و رساندن پیام است نه تشکیل حکومت چنان که گفت:

قرآن تصریح می کند که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جز رسولی که بعد از رسولان دیگر آمده نیست. ... مأموریت او جز ابلاغ پیام خدا به مردم نیست. او جز ابلاغ پیام، تکلیف دیگری ندارد. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در هیچ شرایطی نباید آن چه را عهده دار ابلاغش شده بر مردم تحمیل کند و آن ها را وادار بر تسلیم نماید (عبدالرزاق، ۱۹۶۶: ۱۴۸).

از طرف دیگر در سخنی تناقض آمیز می گوید:

شک نداریم که اسلام مقوم مجموعه ای دینی است و مسلمانان به همین صورت امتی واحدند. پیامبر این مجموعه را توصیه کرد و قبل از مرگش به واقع آن را محقق ساخت. او در رأس این مجموعه دینی بود، یگانه امام و رهبرش، مدبّر منحصر به فردش و سرور مطلقش بود که نمی شد از امرش سرپیچی کرد یا سخنش را رد نمود. او در راه این مجموعه اسلامی با زبان و شمشیر مبارزه کرد و خدا او را بر مخالفانش پیروز گردانید.... بنابراین او قدرتی بر امتش داشت که هیچ حکمرانی هرگز نداشته است (همان: ۱۴۰).

چنان که ملاحظه می شود وی در سخن دوم خود به موارد ذیل اذعان نموده است:

- اسلام یک مجموعه است نه آموزه هایی پراکنده، هر چند مجموعه ای دینی.
- مسلمانان امتی واحدند.

- در رأس این امت و این مجموعه، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به عنوان امام و پیشوا و رهبر قرار دارد.

- قدرتی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر امتش داشته هیچ پادشاه و حکمرانی نداشته است.

- اطاعت امت از وی لازم و اوامرش غیر قابل سرپیچی است.

- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با زبان و شمشیر با مخالفانش مبارزه کرد و بر آنان پیروز شد.

اکنون از عبدالرزاق می‌پرسیم که آیا عناصر شکل‌گیری یک حکومت سیاسی چیزی غیر از مواردی است که در سخن شما آمده است؟ آیا نفس تصور وجود یک امت واحد و وجود رهبر و امامی مقتدر در رأس آن و وجود مجموعه‌ای از قوانین و احکام به عنوان دین که چارچوب عملکرد امت و رهبرش را مشخص می‌نماید و نیز لزوم اطاعت و فرمانبرداری امت از رهبر خود و مبارزه آنان با دشمنان و مخالفان، چیزی غیر از یک تشکیلات حکومتی و سیاسی است؟

به عبارتی دیگر، وی در این سخن، ناخواسته حکومت سیاسی و دینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به تصویر کشیده است. شاید دلیل جاری شدن این حقیقت بر قلم او آن باشد که نفس تصور آیات و روایاتی که سیره آن حضرت را به تصویر می‌کشد موجب تصدیق تشکیل حکومت دینی به دست ایشان می‌شود و آیات قرآن نیز همین تصویر را به انسان می‌دهد.

در مورد آیه **﴿مَاعَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾** که عبدالرزاق در سخن نخست برای نفی ارتباط میان رسالت با سیاست بدان استناد نمود باید گفت: آن گونه که وی پنداشته، معنایش این نیست که وظیفه آن حضرت فقط ابلاغ پیام است و نسبت به تحقق آن وظیفه‌ای ندارد؛ زیرا چنین برداشتی مخالف آن چیزی است که در سخن دوم خود گفت که آن حضرت با مخالفانش مبارزه کرده و جنگیده است. بلکه معنای آیه این است که نقش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به دین و شریعتی که خداوند توسط او برای مردم فرستاده است فقط نقش ابلاغی است؛ یعنی آن حضرت در ابلاغ شریعت به مردم، از خود چیزی نیفزوده، بلکه فقط پیام و شریعت الهی را آن گونه که دریافت کرده، بی‌کم و کاست رسانده است. البته او برای اجرای این پیام و آیین الهی طرح و برنامه نیز داشته و با مخالفان هم ستیز نموده است. به عبارت دیگر، اگر آن گونه که عبدالرزاق می‌گوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله غیر از ابلاغ پیام هیچ تکلیف دیگری نمی‌داشت، پس مبارزه او با زبان و شمشیر در برابر مخالفان، که خود بدان اشاره نمود، به چه منظور بوده است؟ لذا باید گفت که وی در سخن دوم خود به گونه‌ای ناخودآگاه، ادعای خود مبنی بر بیگانگی رسالت انبیا با سیاست را نقض کرده است.

ب) حفظ قداست دین، سخن حقی که نادرست معنا شده

عبدالرزاق با وجود اینکه اذعان می‌کند که نظریه جمهور علمای اسلام، وحدت دین و

سیاست است و می‌گوید: «مسلمان عامی غالباً به این عقیده گرایش دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم رهبر دینی بود و هم رهبر سیاسی، و آن حضرت دولتی تأسیس کرد که خود در رأس آن قرار داشت» و می‌افزاید: «این رأی با ذوق و سلیقه عموم مردم مسلمان هماهنگ است و همچنین با رأی جمهور علمای مسلمان سازگار است و آن‌ها هنگام بحث درباره این موضوع، به نحوی واضح به نظریه یادشده اظهار تمایل می‌کنند» (عبدالرزاق، ۱۹۶۶: ۴۲، به نقل از: میر، ۱۳۸۰: ۱۶۰)، با این حال، گویا یکی از دلایل اصرار او بر نظریه بیگانگی اسلام و قرآن با سیاست، چنان که از برخی عباراتش پیداست، این است که در صورت پذیرش عقیده مشهور، باید روزگار پرماجرای خلافت اسلامی را نیز به عنوان ادامه حاکمیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و به منزله بخشی از تاریخ حکومت دینی و اسلامی قلمداد نمود در حالی که به تعبیر وی، خلافت خود مصیبتی برای اسلام و مسلمانان و سرچشمه فساد و بدی‌ها و زشتی‌ها بوده و هست. از این رو وی معتقد است که دین و دنیای ما از آن خلافت فقهی بی‌نیاز است و مسلمانان باید آیین کشورداری و نظام حکومت خود را بر تازه‌ترین نتایج عقول بشری و تجارب ملت‌ها بنا نمایند (همان: ۸۳).

در این باره باید گفت که هرچند نگاه انتقادی وی به دوره خلافت قابل احترام و مورد تأیید است و این نکته نیز از برخی نوشته‌های صاحبان این دیدگاه پیداست که یکی از دلایل آنان برای قول به تفکیک دین از سیاست، حفظ قداست و حرمت دین و رسالت رُسل و نبوت انبیا از آلوده شدن به پدیده‌های زشت دوران خلافت، مانند: دروغ، فریب و نیرنگ، قتل، فساد و سایر ناهنجاری‌های رایج در آن روزگار است و این دغدغه در جای خود قابل احترام است، لکن رویکرد آنان برای تحقق این دغدغه، نتیجه‌ای جز حذف صورت مسئله و سپس انزوای دین و قرآن از عرصه اجتماع نخواهد داشت، به واقع اینان برای آنکه دامن اسلام و قرآن را از لوث عملکرد ننگ‌آلود آن روزگار مصون نگه دارند، اصل ارتباط دین، نبوت و قرآن با سیاست را منکر شده و در این راه به ورطه تکلف شدید در توجیه آیات قرآن و تحمیل برداشت خود بر آن آیات افتادند و مجبور به نادیده گرفتن واقعیت‌های رسالت و نبوت شدند و گویی از چاله به چاه سقوط نمودند: زیرا برایند چنین نگرشی این است که گفته شود هم آموزه‌های قرآنی، هم حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و هم حکومت خلفای پس از ایشان برای این روزگار ناکارآمد

است، چنان که یکی از مخالفان مصری عبدالرزاق در ردّ نظریه او گفته است: معنای سخن او آشکارا این است که نظام حکومت ابوبکر و خلفای راشدین، دیگر امروز به درد نمی‌خورد و کهنه شده است؛ زیرا با علوم سیاسی و اجتماعی امروزی ارتباط ندارد و فراورده‌های اندیشه‌های مردمان بهتر از آن است. این سخن در نفی اصول حکومت اسلامی و تأسیسات پیامبر خداست؛ حکومتی که چون از نور الهی فیض گرفته است، هیچ نظامی بهتر و کامل‌تر از آن نیست (بختیت، ۱۹۲۶: ۴۴۶).

این نکته را باید افزود که بدینی و انتقاد به‌جای عبدالرزاق نسبت به روزگار خلافت که یکی از بهانه‌های او برای انکار اصل سیاسی بودن اسلام، قرآن و نبوت و خلافت گردیده، در فضای فکری اهل سنت که دوران خلافت خلفای راشدین و غیر راشدین به عنوان بخشی اصلی از پیشینه حکومت دینی شمرده می‌شود، معنا می‌یابد. لکن در قلمرو اندیشه حکومتی شیعه که حکومت و امامت را پس از پیامبر ﷺ مختصّ جانشینان معین و معصوم وی و سپس فقیهان واجد شرایط می‌داند، جایی برای چنین انتقاد و بهانه‌جویی وجود ندارد؛ زیرا سلامت چنین حکومت و حاکمانی از نقدهای امثال عبدالرزاق، در پرتو اندیشه عصمت تضمین گردیده است.

نقد نظریه با الهام از اندیشه سیاسی امام خمینی

بررسی آثار گفتاری و نوشتاری امام در حوزه مسائل سیاسی و حکومتی نشان می‌دهد که اندیشه سیاسی ایشان همچون منظومه‌ای فکری سیاسی، بر عناصر و ادله‌ای چون حکم عقل، قرآن، سنت، سیره عقلا و... استوار است. در این میان قرآن کریم سهمی اساسی و حضوری پررنگ دارد به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از اصول و اجزای اندیشه سیاسی ایشان از آیات قرآن کریم سرچشمه گرفته است. در این بخش مهم‌ترین محورهای اصلی اندیشه سیاسی امام خمینی در مواردی که به شکلی کامل یا به طور جزئی از قرآن الهام گرفته است، ارائه می‌گردد تا پیوند این اندیشه با قرآن آشکار گردد و بدین شکل پاسخی عینی و نقضی به دیدگاه قائل به بیگانگی قرآن با سیاست داده شود؛ زیرا با نشان دادن آیات حامل معنا و اندیشه سیاسی، دیدگاهی که مدعی تهی بودن آیات قرآن از مفاهیم سیاسی است، به خودی خود سست و باطل می‌گردد.



محورهای اندیشه سیاسی قرآنی امام خمینی

به طور کلی، اصول اندیشه سیاسی و حکومتی امام خمینی را در مواردی که از آیات قرآن نشئت گرفته، در چهار محور ذیل می‌توان قرار داد: حکومت و حاکمان؛ قوانین و مقررات؛ وحدت آفرینی؛ ستیز با استکبار، طاغوت، ظلم و فتنه.

محور اول: حکومت و حاکمان

در فلسفه سیاسی، عناصر سه‌گانه حکومت، حاکم و قانون، از اساسی‌ترین موضوعات یک اندیشه و نظام حکومتی به شمار می‌روند. در این میان یکی از پرسش‌های جدی و چالش‌انگیز درباره عناصر یادشده این است که ملاک و مبنای مشروعیت حکومت، حاکم و قوانین چیست؟ این پرسش در دوره‌های مختلف همواره مورد مناقشه بوده، به‌ویژه در عصر حاضر که تب مردم‌سالاری آن چنان تنور سیاست جهانی را گرم نموده که به گفته دیوید هلد، استاد سیاست و جامعه‌شناس دانشگاه آزاد انگلستان: تقریباً همه کس از چپ و راست و میانه، مدعی پیروی از اصول مردم‌سالاری است و همه اقسام رژیم‌های سیاسی در سراسر جهان نام خود را مردم‌سالار می‌گذارند (فولادوند، ۱۳۷۷: ۳۶۳).

پاسخ مشروح به پرسش فوق از منظر مردم‌سالاری مجال دیگری می‌طلبد، ولی به اختصار می‌توان گفت که در اندیشه مردم‌سالاری مبنای مشروعیت عبارت است از میل و خواست و اراده مردم یا اکثریت آنان؛ یعنی اگر پدیده‌ای یا چیزی مورد اقبال و میل و گرایش همه یا اکثر مردم قرار گرفت، همین میل عمومی، بدان مشروعیت می‌بخشد و وظیفه نهادهای قانون‌گذار این است که برای حمایت از آن اقدام به وضع قانون نمایند. در امر تعیین حاکمان و فرمانروایان و مشروعیت‌بخشی به آنان نیز ملاک همان اقبال عمومی و انتخاب اکثریت است، چنان که مؤلف کتاب تاریخ فلسفه غرب (عالم، ۱۳۷۶: ۱۲) و نیز مارسیلیو پادوآ (۱۲۷۰-۱۳۴۴ م.) که از هواداران مردم‌سالاری است، بدان تصریح نموده‌اند (راسل، بی‌تا: ۱/۳۲۴).

در بررسی اندیشه سیاسی امام خمینی درباره همین موضوع حکومت و حاکمان و قوانین شاهدیم که ایشان با استناد به آیاتی چند، نشان می‌دهد که آیات قرآن کریم

حامل مفاهیم و معانی سیاسی و حکومتی است. اینک فراهایی از اندیشه سیاسی امام را درباره حکومت و حاکمان که از قرآن کریم الهام گرفته شده نظاره می کنیم.

۱. اختصاص حکومت به خداوند و نفی حکومت های غیر الهی

امام خمینی حکومت را اولاً و بالذات مختص خداوند متعال می داند و هر نوع حکومت دیگری را که در امتداد حکومت خداوند نباشد مردود می شمارد و در این راستا نخست به حکم عقل، پذیرش هر نوع حکومت ظالمانه و بی خردانه را مردود شمرده و سپس با استناد به فراهایی ذیل در ۶ آیه از سوره مائده (آیات ۴۴-۵۰) مفاد آن را مؤیدی بر این حکم عقل و شاهدی بر درستی دیدگاه اختصاص حکومت به خداوند متعال دانسته است (موسوی خمینی، ۱۳۸۴: ۱۸۲؛ همو، *کشف الاسرار*، بی تا: ۷۲). بی شک اعتقاد به اختصاص حکومت به خداوند که از آیات قرآن کریم استفاده می شود نافی هر نوع حکومتی است که در تقابل با سازوکار حکومت دینی و قوانین شریعت باشد.

چنان که ملاحظه می شود در فراهایی ذکر شده از آیات فوق، کسانی که به احکام الهی تن نمی دهند و بر اساس آن حکومت نمی کنند، با تعبیر شدید و کوبنده ای مورد ملامت قرار گرفته اند. در آیه ۴۴ از آنان به «کافرون»، در آیه ۴۵ به «ظالمون»، در آیه ۴۷ به «فاسقون» تعبیر شده و در آیات ۴۸ و ۴۹ به پیامبر ﷺ دستور داده شده که بر اساس دستورات الهی حکومت و قضاوت کند و در آیه ۵۰، بهترین حکومت و حکم از آن خداوند شمرده شده است. در موردی دیگر، امام خمینی با استناد به آیه «إِنَّهٗ كَانَ مِنَ الْمُسِدِّينَ» (قصص / ۴) که سرگذشت و فرجام هلاکت آمیز حکومت طاغوتی فرعون را به تصویر کشیده، از ضرورت نفی حکومت های طاغوتی زمان و ضرورت مبارزه با آن سخن به میان آورده است (همو، ۱۳۸۴: ۷۹؛ همو، *ولایت فقیه*، بی تا: ۳۵).

۲. برپایی نظام عادلانه، مهم ترین رسالت انبیا

با استناد به آیه «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید / ۲۵)

۱. «... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴) ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵) ... وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴۷) ... عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ ... (۴۸) وَأَنْ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ ... (۴۹) ... وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا ... (۵۰)».

ادعای کسانی مانند عبدالرزاق را که رسالت انبیا را محدود به بیان احکام می‌دانند، ابطال، و این دیدگاه را که پیامبران برای اقامه نظام عادلانه آمده‌اند، اثبات می‌کند (همو، ۱۳۸۴: ۷۰). در فرازی از همین سخن، با اشاره به آیه **﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ...﴾** (انفال / ۴۱) و آیه **﴿خُدْمِنُ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ...﴾** (توبه / ۱۰۳) می‌فرماید:

در حقیقت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نه برای فقط بیان این احکام برای مردم، بلکه برای اجرای آن‌ها موظف می‌کند، همان طور که باید این‌ها را میان مردم نشر دهد، مأمور است که اجرا کند؛ مالیات‌هایی نظیر خمس و زکات و خراج را بگیرد و صرف مصالح مسلمین کند، عدالت را بین ملت‌ها و افراد مردم گسترش دهد، اجرای حدود و حفظ مرز و استقلال کند و نگذارد کسی مالیات دولت اسلامی را حیف و میل کند (همو، ولایت فقیه، بی‌تا: ۷۱-۷۰؛ همو، ۱۳۸۴: ۷۷-۷۶).

۳. هدف قرآن، برپایی حکومت عدل در بستر معنویت است

امام خمینی همان گونه که هدف انبیا را برپایی نظام عادلانه می‌شمارد، به همان شکل هدف قرآن را که به واقع دستورالعمل و چارچوب دعوت و حکومت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، برپایی حکومت عدل و معنویت گرا می‌داند (مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵: ۵۵).

۴. وجوب اطاعت از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اولوالامر به معنای سپردن حکومت به آنان

با استناد به آیه **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...﴾** (نساء / ۵۹) که دلالت بر وجوب اطاعت از پیامبر و اولوالامر دارد، ضمن نفی پندار محدود بودن مفاد آیه به صرف وجوب قبول احکام از آنان، وجوب اطاعت از آنان را به این معنا دانسته که خداوند حکومت را به ایشان سپرده است (همان).

۵. دلالت آیات احکام بر ضرورت تشکیل حکومت

با استناد به آیه **﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...﴾** (انفال / ۶۰) و با اشاره به برخی از احکام، ضرورت تشکیل حکومت برای اجرای احکام را یادآور شده است (موسوی خمینی، ولایت فقیه، بی‌تا: ۲۶-۲۵؛ همو، ۱۳۸۴: ۹۳-۹۴).

۶. انکار ضرورت حکومت اسلامی در عصر غیبت خلاف قرآن است

امام خمینی با استناد به روح قرآن و آموزه‌های قرآنی، سخن کسانی را که با تمسک به

برخی روایات، هر حکومتی را در عصر غیبت باطل می‌شمارند، نادرست شمرده و آن را خلاف قرآن دانسته است (همو، ۱۳۸۴: ۹۸-۹۷؛ همو، ۱۳۷۸: ۱۶-۱۴/۲۱).

۷. علمای امت همان ولایت انبیا را دارند

با استفاده از روایت «العلماء ورثة الأنبياء» (نراقی، بی‌تا: ۱۸۶، ح ۱) به ضمیمه آیه «الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أُنْفُسِهِمْ...» (احزاب/ ۶) پس از بحثی طولانی در معنای روایت، سرانجام ثبوت ولایت انبیا را برای علما نیز نتیجه‌گیری نموده است (موسوی خمینی، ولایت فقیه، بی‌تا: ۱۰۰).

محور دوم: قوانین و مقررات

سرفصل‌های اصلی اندیشه سیاسی امام خمینی درباره قوانین و مقررات، در بخشی که به شکلی به قرآن استناد نموده است، به قرار ذیل است:

۱. در اسلام حکومت از آن قانون است

با اشاره به آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...» (نساء/ ۵۹) که قبلاً از آن وجوب اطاعت از پیامبر و اولوالامر را استفاده نمود، اکنون با استناد به همین آیه بیان می‌کند که در اسلام قانون حکومت می‌کند و حکومت از آن قانون است (همو، ۱۳۷۸: ۲۸۲-۲۸۱/۸). بی‌شک مراد امام از قانون همان قانون دین و شریعت است.

۲. ملاک مشروعیت قوانین، مطابقت آن با قرآن و اسلام است

از نظر امام، مشروعیت قانون در گرو تأیید آن از سوی قرآن و دین است و قانون مخالف دین هیچ‌گونه مشروعیتی ندارد هرچند جهانی باشد (همان: ۱۱۶/۱). ایشان همچنین با استناد به عملکرد انبیا، بر ضرورت ایستادگی در برابر دنیا در صورتی که حرفشان خلاف قرآن باشد، تأکید می‌نماید (همان: ۵۳/۱۳).

۳. امتیازهای قوانین قرآن و اسلام در مقایسه با قوانین بشری

الف) جامعیت و همه‌جانبه‌نگری

از ویژگی‌هایی که امام خمینی مکرر برای قوانین و احکام قرآن و اسلام یادآوری نموده، جامعیت و همه‌جانبه‌نگری است. این نکته را دست‌کم در سه زمینه می‌توان نشان داد:

اول. جامعیت در نگرش دنیوی و اخروی

در سخنی مقایسه‌گونه و به شکلی کلی دربارهٔ فرق قوانین اسلام - که قرآن مهم‌ترین منبع قوانین آن است - با قوانین بشری، با اشاره به ضعف قوانین بشری به دلیل تک‌بعدی بودن آن، نکتهٔ قوت قوانین قرآن و اسلام را در این می‌داند که به ابعاد گوناگون مادی و معنوی خلقت بشر توجه داشته است (همان: ۱۹/۵). گاهی این ویژگی با تعبیر «توجه قرآن به ابعاد تربیتی انسان» بیان شده، یعنی امام بر این باور است که قرآن و قوانین و احکام آن، ابعاد گوناگون انسان و نیازهای او را در نظر گرفته است (همان: ۲۶۳/۱۸).

تردیدی نیست که امام خمینی این ویژگی را نیز از نفس آیات قرآن استفاده نموده است؛ زیرا آیاتی مانند «...يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ...» (آل عمران / ۱۶۴؛ جمعه / ۲؛ بقره / ۱۲۹) و نظایر آن به روشنی دلالت بر این حقیقت دارد.

دوم. جامعیت در موضوعات

در نگاه ایشان، قوانین و احکام قرآن و اسلام دربردارندهٔ تمام نیازهای بشر در جهت نیل به سعادت اوست و در این راستا هیچ موضوعی را فروگذار ننموده (همو، ولایت فقیه، بی‌تا: ۲۹) و قرآن کریم قوانین کلی اساسی را بیان فرموده است (همو، کشف‌الاسرار، بی‌تا: ۳۱۵). امام گاهی این نکته را با تعبیر «مصالح مختلف» بیان نموده و فرموده که قرآن کریم مصالح گوناگون شخص، اجتماعی، سیاسی و کشورداری را در وضع قوانین لحاظ نموده است (همو، ۱۳۷۸: ۲۷۵/۱۸). در موردی دیگر نیز با استفاده از آیهٔ «...وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَيِّدًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...» (نحل / ۸۹)، قرآن مجید و سنت را شامل همهٔ دستورات و احکامی دانسته که بشر برای سعادت و کمال خود بدان احتیاج دارد (همان: ۳۱۵/۱۸).

سوم. جامعیت در اشمال بر علوم گوناگون

از نظر امام خمینی قرآن در زمینهٔ علوم و دانش‌های گوناگون نیز از جامعیت برخوردار است (همان: ۹۲/۲). به باور ایشان، قرآن کریم دارای علوم و معارف در سطوح و لایه‌های مختلف است و این امر سبب شده تا انسان‌ها متناسب با سطح معرفتی خود از قرآن بهره ببرند و این ویژگی نیز نوعی جامعیت است (همو، ۱۳۷۳: ۳۱۵).

ب) جاودانگی و جهان‌شمولی

از منظر امام خمینی قوانین قرآن و اسلام در تمام موضوعات و زمینه‌ها، از ویژگی ابدیت و جهان‌شمولی برخوردار است و بر خلاف قوانین بشری، این قوانین هیچ گاه کهنه و منسوخ نمی‌گردد (همو، کتاب‌البیع، بی‌تا: ۴۶۱/۲؛ همو، ۱۳۷۸: ۹۳/۲۰). ایشان در وصیت‌نامه تاریخی و سیاسی، الهی خود با الهام از آیاتی چون «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان / ۱) و «نَذِيرًا لِلْبَشَرِ» (مدثر / ۳۶) و با به کارگیری تعابیری مانند «رشد جهانیان»، «عائله بشری»، «بشریت»، «بزرگ‌ترین نسخه نجات‌دهنده بشریت» و «وحدت بین مسلمانان بلکه بشریت» جهان‌شمولی قرآن کریم را یادآور شده است (همو، ۱۳۷۰: ۱۳۲-۳).

محور سوم: وحدت‌آفرینی قرآن

بی‌شک یکی از تهدیدهای جدی حکومت‌ها در عرصه سیاسی، پیدایش اختلاف‌های بنیان‌سوز و ویرانگر داخلی است که ممکن است میان گروه‌های مختلف درونی رخ دهد و در صورت عدم توفیق نظام برای کنترل و مدیریت آن تا مرز براندازی پیش خواهد رفت.

از دیدگاه امام خمینی، قرآن کریم نگاهی ویژه و بلند به وحدت و انسجام پیروان خود نموده و بر ضرورت تلاش برای ایجاد و تداوم آن تأکید کرده است. ایشان این نکته را نیز با الهام از خود قرآن در آیه «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَتَازَعُوا فَعَشَلُوا وَتَدَّهَبَ رِجُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (انفال / ۴۶) بیان فرموده است (همو، ۱۳۷۸: ۳۴/۱۶).

ایشان در جمله‌ای دیگر فرموده است:

همین قضیه وحدت در قرآن کریم با تعبیرهای مختلف روی آن پافشاری شده و به مردم گوشزد شده است. آنچه مهم است این است که مسلمین به اسلام و قرآن عمل کنند (همان: ۴/۱۶).

محور چهارم: ستیز قرآن با استکبار، طاغوت، ظلم و فتنه

در نگاه امام خمینی استکبارستیزی و مبارزه با ظلم و ستم و نفاق و فتنه در هر عصر و زمانی در صدر آموزه‌های قرآنی است؛ از جمله در فرازهایی از پیامشان به حجّاج در سال ۱۳۶۶ با ذکر تعابیری مانند «برخورد با مستکبران جهان»، «جهان‌خواران طول تاریخ»، «مشرکان»، «زورگویان»، «کفار و در رأس آن منافقان»، «جهاد فی سبیل الله در رأس

تمام احکام است» (جوهری، ۱۳۸۲: ۵۱) به خوبی نشان داده است که ستیز با جلوه‌های گوناگون استکبار از اولویت‌های مهم قرآن کریم و سیاست قرآنی است.

در موردی دیگر با اشاره به آیه ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ﴾ (بقره/۱۹۳)، فتنه‌ستیزی قرآن را بازگو نموده است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۸۲/۱۹). در سخنی دیگر، در پاسخ به کسانی که قرآن را افیون می‌پندارند، با اشاره به اینکه منطق قرآن منطق مبارزه است می‌فرماید:

کسی که یک مقداری آشنا باشد با منطق قرآن، می‌بیند که این قرآن است که وادار کرد پیغمبر اسلام را به اینکه با این سرمایه‌دارها دائماً در جنگ باشد... بسیار آیات در [باب] جنگ است، در تمام قرآن اگر پیدا بکنید یک آیه‌ای که مردم را بگوید با اینها ملایمت کنید و بروید توی خانه بخوابید تا این‌ها هر کاری می‌خواهند بکنند. اگر این جور پیدا شد، آن وقت حق دارد کسی بگوید که این قرآن آمده است و دین آمده است، افیون است (همان: ۲۳۶/۲).

امام خمینی قرآن را کتاب جنگ با قدرتمندان می‌داند و با اشاره به آیه ﴿قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ قِيَامِهِمْ...﴾ (سبأ/۴۶) و برداشت این نکته که تنها راه اصلاح دو جهان قیام برای خداست، پس از اشاره به ماجرای قرآنی قیام توفیق‌مند ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلَام، عامل پیروزی موسای کلیم عَلَيْهِ السَّلَام را قیام لله وی در برابر فرعون و عامل پیروزی رسول اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را نیز قیام یک‌تنه ایشان در برابر تمام عادات و عقاید جاهلیت دانسته است (همان: ۲۱/۱).

نتیجه‌گیری

مستند نمودن محورهای چهارگانه فوق که از محورهای مهم عرصه سیاسی، حکومتی است، به آیات قرآن کریم در بیان و بنان امام خمینی نشان‌دهنده آن است که قرآن حامل معانی و مفاهیم سیاسی و حکومتی در بخش‌های مختلف است و بر این اساس، ادعای بیگانگی قرآن با سیاست، پنداری خیالی است که با واقعیت موجود در مفاهیم آیات ناسازگار است. سستی این پندار به قدری نمایان است که حتی تصویری که یکی از همین مدعیان بیگانگی، با الهام از برخی آیات قرآنی، درباره اسلام و پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و مسلمانان ارائه داد، جز در قالب یک حکومت مقتدر دینی و سیاسی نمی‌گنجید. گویی آنان خود با ارائه این تصویر، ناخواسته پاسخ ادعای خود را داده‌اند.

کتاب‌شناسی

۱. بخت، محمد، *حقیقه الاسلام و اصول الحکم*، قاهره، المطبعة السلفیه، ۱۹۲۶ م.
۲. بلعید، صادق، *القرآن و التشریح (قرآنة جدیدة فی آیات الاحکام)*، چاپ سوم، بیروت، منشورات الحلبي الحقوقیه، ۲۰۰۴ م.
۳. جواهری، محمدرضا، *قرآن در منظومه اندیشه امام خمینی*، مشهد، خیر البریه، ۱۳۸۲ ش.
۴. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ ق.
۵. راسل، برتراند، *تاریخ فلسفه غرب*، ترجمه نجف دریابندری، بی تا.
۶. رشید رضا، محمد، *تفسیر القرآن الکریم المشهور بتفسیر المنار*، چاپ دوم، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۷. صبحی صالح، *النظم الاسلامیه، نشأتها و تطورها*، چاپ نهم، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۲ م.
۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۲ م.
۹. عالم، عبدالرحمان، *تاریخ فلسفه سیاسی غرب*، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. عبدالرزاق، علی، *اسلام و مبانی قدرت*، ترجمه امیر رضایی، بی جا، بی تا.
۱۱. همو، *الاسلام و اصول الحکم (بحث فی الخلافة و الحکومة فی الاسلام)*، نقد و تحلیل ممدوح حقی، بیروت، دار مکتبه الحیاة، ۱۹۶۶ م.
۱۲. فولادوند، عزت‌الله، *خرد در سیاست*، چاپ دوم، تهران، طرح نور، ۱۳۷۷ ش.
۱۳. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، *قرآن کتاب هدایت از دیدگاه امام خمینی*، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۱۴. معرفت، محمدهادی، *صیانة القرآن من التحریف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۵. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، *آداب الصلاة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳ ش.
۱۶. همو، *حکومت اسلامی و ولایت فقیه در اندیشه امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۴ ش.
۱۷. همو، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸ ش.
۱۸. همو، *صحیفه انقلاب؛ وصیت‌نامه سیاسی الهی امام خمینی*، تهران، دانش‌پرور، ۱۳۷۰ ش.
۱۹. همو، *کتاب البیع*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
۲۰. همو، *کشف الاسرار*، قم، پیام اسلام، بی تا.
۲۱. همو، *ولایت فقیه*، تهران، سیدجمال، بی تا.
۲۲. میر، ایرج، *رابطه دین و سیاست (تفسیرهای امام محمد غزالی و خواجه نصیرالدین طوسی از پیوند دین و سیاست)*، تهران، نی، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. نراقی، ملا احمد، *عوائد الایام فی تحدید ولایة الحاکم*، قم، مکتبه بصیرتی، بی تا.